

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میر عنایت الله آشفته

۰۴ مارچ ۲۰۱۵

آیا ما منافع ملی داریم؟

قابل توجه هوطنان عزیز : از آنجائی که قضایای ملی حق بحث همگانی دارد، ترجمه و تلخیص دوست دانشمند (جناب غوث جانباز استاد حقوق بین الدول و علوم سیاسی) را که از طریق شبکه های اجتماعی افتخار معرفت شان را حاصل نموده ام؛ ضمن این که زحمات شان را می ستایم؛ شالوده قسمت های ۸۲ و ۸۳ اسرار دیپلوماسی، را به توجه شما خوانندگان وطن دوست، نخبگان صائب نظر می رسانم .

و شباهت های تکرار تأریخی از لحاظ عمق و چرخش در ستراتیژی کشور، روابط سیاست خارجی و بازیگران منطقه ئی به گمانم مشاهده می شود . تأثیرات موافقتنامه سال ۱۸۹۳ میلادی (خط تحمیلی دیورند) تشویشی را به وجود می آورد که مبدا مقام محترم ریاست جمهوری یا جلالتمابی؟! قبل از تکمیل کابینه و . . . بدون آگاهی ملت، صرف با چند سلاح به دست زور آور (حکومت ۵۰٪) توافقاتی به نام صلح بدون ضمانت های اجرایی و تعهدات بین المللی در سطح شورای امنیت ملل متحد؛ عجولانه به امضاء برساند .
بناءً خواستم قسمتی از نوشته را در قید ۵ شماره مجدداً برجسته ساخته، توجه خوانندگان محترم را به اهمیت آن و عواقب آن، جلب نمایم .

+چرا محمد داوود خان عضویت در سازمانهای نظامی - منطقه ئی "پاکت بغداد" و سازمان "سیاتو" را رد کرد؟
+اشتباهات جدی سیاست خارجی افغانستان و ایالات متحده امریکا در برابر همدیگر !
+اتحاد شوروی از کدام طرق در داخل افغانستان نفوذ می کرد؟
+چرا امریکا خود را برنده رقابت ها با اتحاد شوروی می دانست؟
+مولد اصلی مسأله "پشتونستان" کیست؟
+چرا سردار محمد داوود خان از حکومت شاه محمود خان انتقاد میکرد؟

به باور مؤلفین " سند "

۱ :- عقب ماندگی شدید افغانستان، من جمله در عرصه نظامی اهمیت آن را در تقابل میان شرق و غرب نهایت پائین آورده است . با اینهمه، منافع امریکا در افغانستان می تواند بنابر عوامل ذیل به طور جدی صدمه ببیند .

۲ - انعقاد معاهده دو جانبه دفاعی میان ترکیه و پاکستان در ۱۹۵۴ .

۳ - معاهده تأمین امنیت دو جانبه میان امریکا و پاکستان در ۱۹۵۴، که در نتیجه آن پاکستان از امریکا کمک های وسیع نظامی دریافت می کرد .

۴ - : شمولیت پاکستان در پک " سیاتو " در ۱۹۵۴ ایجاد " پکت بغداد " (به ابتکار امریکا در ۱۹۵۵، پاکستان عضویت هر دو پکت فوق الذکر را داشت، در حالی که صدراعظم افغانستان محمد داوود ایجاد " پکت بغداد " را به شدت تقبیح می کرد .

۵ - : اتحاد شوروی نه تنها از کابل در مسأله " پشتونستان " حمایت می کرد، بلکه مدتها قبل، از سال ۱۹۴۶ بدینسو (یعنی قبل از تأسیس پاکستان ولی در جریان کسب استقلال هند) کابل را تحریک می کرد تا از به رسمیت شناختن " خط دیورند " اجتناب ورزد .

تبصره هموطن هیچ کاره شما - افغانستان، سیاست مداران، ملت متضرر و نجیب افغان تا هنوز در همین نقطه لاینحل و کورگره (منطقه حائل)؟! قرار دارند .

با توجه به ظهور امپراتوری ها و سقوط شان، با عمده شدن ادیان و ایدیولوژی ها، انتخاب شعارهای عوام فریبانه مقطعی، رفت و آمد رژیم های استوار بر سیستم؛ نظام یا احزاب؛ در کشورهای نیرومند منطقه و جهان آنچه واضحاً قابل تعمق ملت ها قرار دارد، صرف تعقیب منافع دایمی شان می باشد؛ و نه دوستی یا دشمنی دایمی ! آیا منافع اطلاع متحده امریکا در افغانستان محاط به خشکه؛ بدون پاکستان به خود گرفتار؛ موفقیتی خواهد داشت؟ آیا منافع چین، روسیه و هند در تناقض با امریکا و انگلستان قرار دارد یا خیر؟ آیا افغانستان فعلاً منطقه حائل می باشد ؟

سوالی مطرح می شود؛ آیا مردم افغانستان و سیاسیون آن، حق داشتن تعقیب منافع ملی خود را دارند؟ با چه شرایط و کدام ستراتیژی ملی؟

آرزو دارم جناب جانباز صاحب گرانمایه منحصیث استاد حقوق بین الدول و علوم سیاسی؛ به این هموطن علاقه مند قضایای کشور؛ اجازه دهند که در زمینه شخصیت های گرانقدر ملی گرا(ملت گرا) و نه " ناسیونالیزم برتری جویانه"؛ نخبگان اهل علم و سیاست، صائب نظر پیرامون این موضوع سرنوشت ساز و تعیین کننده، روشنی و ابراز نظر نمایند .

که منافع ملی کشور ما، فارغ از مسائل ایدیولوژیک با تأثیر گذاری قدرت های بزرگ جهانی و منافع منطقه ئی، در کجا و چگونه متبازل شده می تواند .

با عرض حرمت میرعنایت الله آشفته

۱۲ حوت ۱۳۹۳

یادداشت ها:

۸۲

در ادامه " سند " تأکید می شد که : " مساعی ایالات متحده امریکا برای تحکیم ظرفیت دفاعی حوزه مورد بحث قسماً در تضاد با منافع افغانستان قرار دارد، چون پاکستان را تقویه می کند و نهایتاً حساسیت شوراها را در سرحدات جنوبی آن بیشتر بر می انگیزد. افغانستان در این میان به احتمال زیاد امیدوار است که علاقه مندی امریکا به خاطر دفاع از منطقه ادامه یابد.

حکومت کابل، افغانستان را کمافی السابق دولت " حایل " می نامد. ظاهراً دیده می شود که افغانها از اقدامات ایالات متحده امریکا در این ناحیه به خاطر تعویض نقش برتانیة کبیر استقبال کرده و افزایش فعالیت های آن را برای حفظ استقلال خود مثبت ارزیابی نموده از آن حمایت می کنند. بنابراین افغانها غالباً مثل سابق سعی خواهند کرد تا از علاقه مندی امریکا به افغانستان، و در کل در منطقه حداکثر استفاده نمایند.

افغانستان وقتاً فوقتاً موضوع دریافت اسلحه و پیوستن به تشکیلات نظامی منطقه ئی را بلند خواهد کرد، اگرچه می داند که تطبیق برنامه های متذکره مشکلات معینی در بر دارد. "

به باور مؤلفین " سند " عقب ماندگی شدید افغانستان، من جمله در عرصه نظامی اهمیت آن را در تقابل میان شرق و غرب نهایت پائین آورده است. با اینهمه، منافع امریکا در افغانستان می تواند بنابر عوامل ذیل به طور جدی صدمه ببیند:

الف- افغانستان از دو سو با کشورهای همسایه است (پاکستان و ایران) که امریکا کوشش می کند در برابر تهدید های روزافزون اتحاد شوروی آنها را تقویه کند.

ب- عدم نیرومندی افغانستان و فاصله آن از مراکز عمده غرب آن را بیشتر آسیب پذیر از اقدامات اتحاد شوروی می سازد، و نتیجتاً آن را هدف فشارهای گوناگونی که در منطقه علیه منافع غرب جریان دارد، قرار میدهد. (۲۲) حین ارزیابی و تحلیل " سندی " را که کارشناسان مسایل بین المللی امریکا ترتیب و تدوین نموده بودند یک نوع احساس مختلط به آدم دست می دهد. قبل از همه منشأ ها و بنیادها برای پالیسی خارجی ایالات متحده امریکا در آن متضاد منعکس گردیده اند. در عین زمان عکس العمل امریکا فقط در دو مورد عمده قید گردیده است: - سطح رخنه اتحاد شوروی در افغانستان؛

- آمادگی افغانستان به خاطر نزدیکی نظامی - سیاسی با پاکستان، من جمله در چهار چوب تشکیلات نظامی منطقه ئی.

تمام اسناد سیاست خارجی امریکا در پیوند با مسایل افغانستان که در سال ۱۹۵۴ طرح و تدوین گردیده اند یک کمبودی واحد دارند. اسناد مذکور فاقد یک برنامه عمومی و همچنان پلان مشخص روش در قبال افغانستان می باشد. همچو یک طرز العملی، اشتباه جدی بوده و عواقب آن پس از چندین دهه برملا گردیدند. به نظر می رسد که در میان رهبری امریکا در رابطه به افغانستان یک نوع فضای بی اعتنائی حکفرما بود؛ در عین حال دست اندرکاران سیاست خارجی امریکا تلاش می کردند تا برای مطلوب بودن و حتی تیرئه روش مذکور دلایلی را جست و جو کنند. قسمی که هویدا است سیاست واقعی و قابل اجراء باید طور آتی طرح و عملی گردد: نخست تحلیل و ارزیابی موضوع یا اوضاع، سپس نتیجه گیری و متعاقباً توسل به گرفتن تصامیم و فیصله های معین.

به طور مثال ارزیابی های کارشناسان امریکائی در مورد ظرفیت و ایستادگی افغانها در برابر تهاجم خارجی در تضاد با تجربه تاریخی اینکشور قرار داشت. تجربه با وضاحت ثابت می سازد که مدافعان عمده در برابر متجاوزان برتانوی در سده نژده پس از شکست اردوهای امیران افغانستان، دسته ها و لشکرهای جنگی قبایل بودند. قابلیت نظامی و جنگی لشکرهای غیر منظم افغانها در نبردهای ایشان علیه اشغال شوروی و مبارزه کنونی در برابر قوای بین المللی نیز به نظر می خورد.

در سال ۱۹۵۵ دیده می شد که هم افغانستان و هم امریکا در پالیسی های خارجی خویش مرتکب اشتباهات جدی شدند. حکومت افغانستان با روش ماجراجویانه خود مولد مسأله " پشتونستان " گردید. معضله مذکور نتیجتاً باعث نفوذ بی موجب و بی حد و حصر شوراها در افغانستان گردید. دلچسپ تر آن که " حکومت ها بالای یک دیگر اثر

نمی گذاشتند " بلکه این گروه های متعدد افغانها در عرصه های نظامی و قسماً ملکی بودند که در قلمرو اتحاد شوروی تحصیل کردند و از این طریق متعاقباً به تعمیل نفوذ شوراهای در کشور شان پرداختند. پس از گذشت چند دهه افغانها پیامد همچو یک سیاست خود را با تهاجم نظامیان شوروی به کشور شان شاهد بودند. از جانب دیگر سیاست کوتاه فکرانه و پراگماتیک ایالات متحده آمریکا نیز سبب شد تا اثرگذاری و نفوذ شوراهای در افغانستان افزایش یابد.

در ختم نخستین دهه پس از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده آمریکا به آن باور بود که برنده دور های اول رقابت ها با اتحاد شوروی است. دست آوردهای خود را آمریکا قرار ذیل می شمرد:

- خروج قوای شوروی از ایران در ۱۹۴۶ (از مناطق آذربایجان و کردستان آنکشور)؛
 - شمولیت ترکیه در پیمان ناتو در ۱۹۵۴؛
 - جلوس مجدد شاه ایران بر تخت شاهی آنکشور در ۱۹۵۳؛
 - انعقاد معاهده دو جانبه دفاعی میان ترکیه و پاکستان در ۱۹۵۴؛
 - معاهده تأمین امنیت دو جانبه میان آمریکا و پاکستان در ۱۹۵۴، که در نتیجه آن پاکستان از آمریکا کمک های وسیع نظامی دریافت می کرد؛
 - شمولیت پاکستان در پکت " سیاتو " در ۱۹۵۴؛
 - ایجاد " پکت بغداد " (سینتو) به ابتکار آمریکا در ۱۹۵۵. پاکستان عضویت هر دو پکت فوق الذکر را داشت، در حالی که صدراعظم افغانستان محمد داوود ایجاد " پکت بغداد " را به شدت تقبیح می کرد. (۲۳)
 - اندکی بعدتر در ۱۹۵۶ پیمان " سیاتو " اعلام داشت که از موضع پاکستان حمایت می کند و " خط دیورند " را به حیث سرحد قانونی می شناسد، و مسأله پشتونهای که آنسوی " خط دیورند " در قلمرو پاکستان زندگی دارند اصلاً وجود ندارد. (۲۴) در عقب اعلامیه مذکور موضعگیری ایالات متحده آمریکا نیز به چشم می خورد، در حالی که واشنگتن آن را رسماً به زبان نمی آورد. در همچو یک اوضاع و احوالی آمریکا افغانستان را برای خود غیر ضروری می پنداشت.
 - موضعگیری مسکو در این میان طور دیگری بود. اتحاد شوروی نه تنها از کابل در مسأله " پشتونستان " حمایت می کرد، بلکه مدتها قبل، از سال ۱۹۴۶ بدینسو (یعنی قبل از تأسیس پاکستان ولی در جریان کسب استقلال هند) کابل را تحریک می کرد تا از به رسمیت شناختن " خط دیورند " اجتناب ورزد.
- ادامه دارد...

۸۳

" نور حسینی " یکی از صائب نظران سیاست خارجی آمریکا در یادداشت های خویش نیز از مورد فوق الذکر یادآوری کرده است. (۲۵) هرگاه موضوع مذکور حقیقت داشته باشد، می توان تأکید کرد که مسأله " پشتونستان " دو مولد داشته است: افغانستان و اتحاد شوروی. در این میان از کار کُشتگی سیاسی طراحان شوروی در این موضوع باید تمجید صورت بگیرد.

مناسبات افغانها با امریکائیهها در اواسط سالهای ۵۰ به طور قابل ملاحظه ای به خرابی گرائید. به قول " لویی دیویری " قبل از آن که خانواده شاهی فیصله تقرر محمد داوود را به حیث صدراعظم افغانستان به عمل بیاورد، موصوف به حیث قوماندان قوای مرکز اردوی افغانستان، ایفای وظیفه می کرد.

محمد داوود در چهار مورد مرتبط با همدیگراز حکومت شاه محمود خان انتقاد می کرد، و این مسأله باعث افزایش محبوبیت وی در اجتماع گردیده و موجب آن شد که بالاخره به حیث صدراعظم کشور به قدرت برسد؛ چهار مورد قرار ذیل بودند:

- عدم تطبیق پروژه آبیاری وادی " هلمند - ارغنداب " که توسط امریکائیها، ولی به پول افغانستان پیش برده می شد؛

- تمایل هرچه آشکار سیاست خارجی حکومت شاه محمود خان به طرف غرب، خلاف موقف عنعنه ئی " بی طرفی " افغانستان. محمد داوود به آن باور بود که سیاست مستقل افغانستان در مناسبات با امریکا مثرتر و نتیجه بخش تر خواهد بود؛

- موضعگیری نهایت " نرمی " حکومت شاه محمود خان در مسأله " پشتونستان " (در مناسبات با پاکستان)؛

- حرکت نهایت بطنی اصلاحات در عرصه های اقتصادی و اجتماعی کشور. (۲۶)

محمد داوود پس از به قدرت رسیدن اداره پروژه " وادی هلمند " را به شدت تکان داد. مسؤولین پروژه مذکور سراپا در فساد و حیف و میل بیت المال غرق بودند. در عین حال فعالیت پروژه نیز نهایت غیر مثمر بود. برخی از مأمورین پروژه " وادی هلمند "، پس از برطرفی از کار اعتراف می کردند که آنها وادار به غارت از بیت المال می شدند و متخصصین فنی امریکائی با آنها شریک بودند. (۲۷) در حقیقت پروژه " وادی هلمند " و مخصوصاً اداره آن یک نوع امریکای کوچکی بود که در قلمرو افغانستان عرض وجود نموده بود.

" آرنولد توینبی " فیلسوف شهیر امریکائی حین مسافرتش به افغانستان در فبروری - جون ۱۹۶۰ در دفترچه خاطراتش از " امریکای کوچک " در هلمند یاد آور شده است. (۲۸)

یکی از مؤلفین اثر هذا " گیورگی یژوف " طی سالهای ۱۹۶۰ سده بیستم در افغانستان به حیث مشاور امور اقتصادی کار می کرد. " یژوف " بنابر هدایت وزیر امور خارجه آنوقت افغانستان محمد نعیم در ترکیب هیأتی افغان - شوروی در سال ۱۹۶۰ به حوزه مورد بحث اعزام و تحقیقات آتی را انجام داده بود:

۱. ارزیابی کلی مجموعه ای ساختار های آب رسانی در وادی های " هلمند - ارغنداب ". به دنبال ارزیابی ها، هیأت مذکور توصیه های را به خاطر رفع کاستی ها در طرح ساختارها و اعمار مجدد مجموعه به مقامات زی ربط افغانی ارائه نمود.

۲. ارزیابی امکان اعمار بند آب در حصص تحتانی دریای هلمند برای تجمع آبهای سیلاب و انتقال تنظیم یافته آن به کشور ایران.

مؤلف دوم این کتاب " پ. کرپینکو " به نوبه خود طی سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۶ در ترکیب هیأت سازمان ملل متحد در افغانستان حضور داشته و سخنان " آرنولد توینبی " را در مورد " امریکای کوچک در " وادی هلمند " تأیید می نماید.

کارمندان افغان تبار پروژه " وادی هلمند " معاشات به مراتب بلند را نسبت به سایر مأمورین در وزارت خانه های افغانستان به دست می آوردند، سگرت های قیمت بهای امریکائی دود می کردند و حتی در برخی موارد خود را امریکائی جلوه می دادند.

در جامعه افغانی در کُل، در زمان مورد بحث یک نوع حساسیت در برابر ایالات متحده امریکا در حال جان گرفتن بود. طرز زندگی فیشنی صدها متخصص امریکائی نسبت به افغانها، گستاخی آنها در برخورد با اهالی بومی حساسیت ها را در برابر شان بیشتر برمی انگیزت. امریکائیها با افغانها غالباً متکبرانه برخورد می کردند، تو

گوئی افغانها برای آنها انسانهای درجه دوم بودند. عدم شناخت امریکائیها از عنعنات محلی، مناسبات آنها را با مردم محلی هر بیشتر زنده و گستاخانه می ساخت. (۲۹)

اما منبع عمده نارضایتی جامعه افغانی را در برابر امریکا سیاست آنکشور در آسیا و مخصوصاً نزدیکی نظامی - سیاسی آن با پاکستان تشکیل می داد. (۳۰)

طبیعتاً، موضعگیری و اقدامات محمد داوود و اذهان عامه ضد امریکائی در جامعه افغانی بالای امریکا تأثیر ناگوار می نمود و سد راه بذل کمک ها به افغانستان می گردید. پس از چندین دهه وزیر امور خارجه امریکا " سایروس وینز " در کتاب خود با تأسف یادآور می شد که: " پس از عودت برتانوی ها از شبه قاره هند، ایالات متحده امریکا به افغانستان کمتر دلچسپی نشان می داد و حضور دیپلماتیک امریکا در اینکشور محدود به کمک های اقتصادی بود که به افغانستان گسیل می داشت. افغانستان در پالیسی خارجی امریکا ارزش کشور حایلی را داشت که اتحاد شوروی را از مناطق منافع ایالات متحده امریکا، یعنی ایران و پاکستان که در جنوب افغانستان موقعیت داشتند جدا می ساخت. " (۳۱) در رابطه به ایران این وزیر اسبق امور خارجه امریکا اندکی دچار اشتباه شده است. ایران خود همسرحد با اتحاد شوروی بود، بنابراین افغانستان در مورد ایران حایل بوده نمی توانست.

طی سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۵ موضوع دیگری نیز مناسبات افغان- امریکا را نهایت پیچیده می ساخت. این موضوع ارتباط می گرفت به شخصیت " آنگوس اورد "، سفیر امریکا در کابل. تکمیل حلقه رهبری سفارت امریکا در افغانستان برای حکومت آنوقت امریکا اهمیت درجه اول نداشت. توجه وزارت امور خارجه ایالات متحده به یک نمایندگی مشخص دیپلماتیک آنکشور در خارج ارتباط می گرفت با نقش و وزنی که دولت مذکور در روابط بین المللی بازی می کرد. برای تصدی کرسی سفیر در کشورهای مانند افغانستان معمولاً مأمورین چندین کار کشته و کمتر شایسته اعزام می شدند. غالباً مأمورین مذکور کسانی میب ودند که عنقریب باید به تقاعد سوق می شدند. قابل ذکر است که تعداد افغانستان شناسان در امریکا در دوره مورد بحث نهایتاً قلیل بوده و انجام مأموریت در اینگونه کشورها کاملاً ناگوار و طاقت فرسا خوانده می شد.

ادامه دارد...